

پژوهشی نو پیرامون تأثیر مصلحت بر شأنیت زوجین در فقه امامیه

۱ صدیقه محقق، مریم برقی

چکیده

مصلحت و شأنیت از عناوین تأثیرگذار در مسائل فقهی و حقوقی است. تمام تکالیف شرعی برخاسته از عنصری به نام مصلحت است. این عنصر در برخی موارد در متعلق تکلیف نهفته و در برخی دیگر در ذات تکلیف موجود است. لحاظ شأنیت بندگان در تشریح احکام براساس این مهم لحاظ شده است. لحاظ عناصر مذکور در فقه خانواده به ویژه در مسائل مرتبط با حقوق زوجین نقش مؤثری در رفع اختلافات و مسائل در حوزه مذکور دارد. بنابراین، نوشتار حاضر با عنوان پژوهشی نو پیرامون عنصر مصلحت بر شأنیت زوجین در فقه امامیه با هدف تحلیل فقهی تأثیر عنصر مصلحت بر شأنیت زوجین، زمینه‌سازی برای اصلاح و وضع قوانین براساس یافته‌های موجود و اثبات غنای فقه اسلامی در پاسخ‌گویی به مسائل روز، صورت گرفته است. محققان پس از جمع‌آوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای و با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی به نتایج ذیل دست یافتند: عنصر مصلحت از مبانی تأثیرگذار بر شأن محسوب می‌شود. این دو عنصر گاه هم‌راستا و مکمل یکدیگر بوده و گاه در تعارض با هم هستند. از جمله می‌توان به موارد ذیل در حوزه حقوق زوجین اشاره کرد: تعارض میزان مهریه، نفقه و اجرت‌المثل با مسائلی مانند حفظ نظام، حفظ دین، حفظ جایگاه و منزلت اجتماعی در تعارض هستند. از جمله فروع فقهی که می‌توان تأثیر این دو عنصر را در آن به وضوح مشاهده کرد حقوق زوجین است.

واژگان کلیدی: مصلحت، شأنیت، مصلحت زوجین، حفظ نظام، حفظ دین، جایگاه اجتماعی.

۱. دانش پژوه سطح چهار فقه خانواده از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

۲. مدیر گروه علمی-تربیتی فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی ﷺ العالمیه، قم، ایران.

از مسائل مهم و تأثیرگذار بر مسائل فقهی، بحث مصلحت است. مصلحت در دایره احکام شرعی قرار دارد. تمام تکالیف شرعی برخاسته از مصلحت است. مصلحت در برخی موارد در متعلق تکلیف نهفته و در برخی موارد در ذات تکلیف موجود است. شأن از عناوین تأثیرگذار در مسائل فقهی و حقوقی است و لحاظ شأن عباد در تشریح احکام براساس مصلحت است؛ زیرا مصلحت از مبانی تأثیرگذار بر شأن افراد است. بیشترین کاربرد رعایت شأن براساس مصلحت در حوزه عبادات مالی (خمس و زکات) و فقه خانواده (حقوق زوجین) قابل اجراست.

بررسی فقهی تأثیر مصلحت بر شأنیت زوجین، زمینه‌سازی برای تدوین و وضع قوانین مناسب و مرتبط با شأن زوجین و پیشگیری از اختلافاتی که ممکن است در اثر جهل به این موضوع در خانواده‌ها ایجاد شود از اهداف نوشتار حاضر است. موضوع مطرح شده، ادغام دو مسئله مصلحت و شأنیت است. در تحقیقاتی که انجام شد نوشتاری مستقل در این زمینه پیدا نشده است، ولی در مورد هر یک از موضوع‌های مصلحت و شأنیت، کتاب‌های مستقلی وجود دارد مانند کتاب فقه و مصلحت اثر ابوالقاسم علی دوست و کتاب شأنیت و منزلت اجتماعی ماهیت و نقش آن در فقه و حقوق اثر سیدمسلم موسوی صدر. نوشتار حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است که تأثیر مصلحت بر شأنیت زوجین چگونه است. برای دستیابی به پاسخ این پرسش به سؤالاتی مانند معنای مصلحت و شأن چیست؟ مصلحت در فقه شیعه چگونه است؟ اقسام مصلحت در فقه شیعه کدامند؟ فلسفه وضع شأن در احکام چیست؟ موارد تعارض مصلحت با شأن کدامند؟ پاسخ داده شده است. بنابراین، نوشتار حاضر در محدوده فقه، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی-توصیفی گردآوری شده است.



۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. مصلحت در لغت

مصلحت در لغت به معنای ضد مفسده و فساد (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۴۸۹) و خیر و نیکی (فراهیدی، ۱۴۰۹، ص ۴۵۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳/۳۰۳؛ فیومی، ۱۴۰۵، ص ۳۴۵) آمده است. در تعریف دیگری آمده است: «مصلحت بر فعلی اطلاق می‌شود که نفع دائم یا غالب برای همه یا بعضی انسان‌ها دارد» (ابن عاشور، ۱۴۱۸، ص ۱۹۲). برخی مصلحت را مقابل مفسده، صواب، منفعت، شایستگی و صلاح می‌دانند (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲/۲۰). در تعریف مصلحت، دو رکن خیر و پسندیده‌بودن و سودمندی برای انسان مدنظر قرار گرفته است (نظرزاده، ۱۳۹۲، ص ۶۱).

۲-۲. مصلحت در اصطلاح

مصلحت در اصطلاح، چیزی مغایر با تعریف لغوی نیست و دایره خیر و مصلحت به دو عالم دنیا و آخرت سرایت پیدا می‌کند که عبارت از جلب منفعت و دفع ضرر است. (محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۲۱) غزالی مصلحت را چنین تعریف می‌کند: «مصلحت عبارت است از محافظت بر مقصود شرع و مقصود شرع هم برپایه اصولی قرار دارد که عبارت است از: حفظ دین، جان، نسل و مال مردم» (غزالی، ۱۳۲۴، ص ۲۸۴؛ البوطی، ۱۴۱۰، ص ۲۷). بنابراین، هرچه در بردارنده حفظ و برپایی این اصول باشد، مصلحت و هرچه از این اصول بکاهد و موجب نقصی در آنها شود مفسده است (غزالی، ۱۳۲۴، ص ۲۸۴). رکن این تعریف، مقصود شرع است؛ زیرا هر منفعتی نمی‌تواند از دیدگاه شارع معتبر باشد همچنان که هر ضرری با این نگاه، مفسده نیست. گاه ضررهایی چه بسا همراه درد و رنج فراوان وجود دارد که منافع بسیاری دارد مانند جهاد در راه خدا. ازسوی دیگر، برخی منافع نیز زودگذر هستند مانند سود ناشی از گرفتن ربا. به هر حال مقصود از مصلحت، سود و خیر دنیوی و اخروی است که ماهیت مصلحت نیز همین مورد است (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۱۲).

۲-۳. شأن در لغت

شأن در لغت به معنای جایگاه، موقعیت، قدر و مرتبه است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ۹/-؛ خلیل جر، ۱۳۹۱، ۱/۱۲۳۱) در جای دیگر آمده است: «شأن، آن چیزی است که به مقتضای حال، ظهور پیدا می‌کند و با آن تناسب دارد؛ چه به اجبار و چه به اختیار، چنین حالی حاصل شده باشد» (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۹/۶). منظور از شأن در این باب، موقعیت فرد به لحاظ وضع خانوادگی، جایگاه، شغل و اوصاف شخصی مانند زیبایی، تحصیلات و... است (خمینی، ۱۴۰۹، ۳۱۱/۲؛ سبحانی، بی تا، ۳۶۲/۲). هنگام بحث از تأثیر شأن انسان در احکام، شیوه علمای گذشته با فقهای معاصر متفاوت است. اختصارگویی متقدمین و فقه روایی در آن زمان موجب عدم استفاده از واژه شأن شده و متأخرین و متأخرین متأخرین، بیشتر از عباراتی مانند «ما یلیق به» (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۵۶۴/۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ۳۰/۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۳۲/۳۱، بحرانی و آل عصفور، ۱۴۰۵، ۱۲۳/۲۵)، «یا ما یناسبه» (شهید اول، ۱۴۱۷، ۳۱۲/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۲۲، ص ۳۰۴؛ کاشف الغطا، ۱۴۲۲، ۲۰۹/۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۵۹/۱۶) استفاده کرده‌اند که تمام شئون، حتی احوالات جسمی انسان را در برمی‌گیرد، اما فقهای معاصر به وضوح در موارد مختلفی از واژه شأن در فتاوی‌های خویش استفاده کرده‌اند.

۳. مصلحت در فقه شیعه

همان‌گونه که در معنای مصلحت بیان شد، مصلحت بر محور منفعت و به معنای کار سودمند است. احکام خداوند بر پایه مصالح و مفاسد واقعی جعل شده است. نقش عنصر مصلحت در جعل احکام خداوندی برآمده از متن دین است. نصوص و متون معتبر دینی و عقل سلیم بر هدفمند بودن شریعت و احکام اسلام دلالت دارند. قرآن کریم در آیات بسیاری برای کلیت ارسال رسل و انزال کتب، اهدافی را می‌شمارد (بقره: ۱۲۹، ۱۵۱، ۲۱۳؛ آل عمران: ۱۶۴؛ اعراف: ۱۵۷؛ انفال: ۲۴؛ حدید: ۹، ۲۵؛ جمعه: ۲) و گاه برای احکام جزئی و خرد نیز نتیجه یا نتایج و اغراض خاصی را بیان می‌کند (بقره: ۱۸۳؛ مائده: ۹۷؛ توبه: ۱۰۳؛ عنکبوت: ۴۵). احادیث بسیاری نیز بر هدفمند بودن احکام تأکید دارند. تألیف کتاب‌هایی با عناوین *علل الشرایع*، *مقاصد الشریعه* و *اثبات‌العلل* و... مؤید این مطلب است و مطالبی

مانند تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، لزوم مصلحت در تشریح، الواجبات الشرعیه الطاف فی الواجبات العقلیه و تعبیرهایی شبیه این، به وفور در این کتاب‌ها موجود است. عقل سلیم نیز درک می‌کند که چون خداوند، حکیم و غنی است و در تشریح مقررات، هدفمند است پس هدف او تأمین مصالح مکلفان است.

مصلحت در دانش فقه به معنای مصلحت شرعی و مراد از آن، خیر و نیکی و ضد فساد است. در فقه شیعه، مصلحت به عنوان دلیل و منبعی مستقل استنباط پذیرفته نشده است و به عنوان مؤید و مقرب حکم بوده یا تسامحاً در تعبیر به عنوان سند و دلیل حکم، ذکر شده در صورتی که دلیل اصلی حکم امر دیگر است. (علی دوست، ۱۳۸۸، ص ۳۴) مصلحت در تمام ابواب فقه جریان دارد چنان که یکی از شرایط صحت عقود و معاملات، عقلانی بودن و منفعت داشتن آنهاست. بسیاری از قواعد فقهی مانند قاعده لاضرر، لاجرح و امثال این موارد بر مدار مصلحت استوار است. نخستین فقیهی که بحث مصلحت را در قالب مسائل فقهی بنیان‌گذاری کرد، شیخ مفید در کتاب المقنعه است (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۷۷۷). وی به دلیل وضع خاص سیاسی-اجتماعی آن زمان در تصمیمات خود مصلحت را در نظر گرفت (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۸۸).

شیخ طوسی نیز در ابواب مکاتبه، بیع، حجر، اجاره، قصاص، نکاح، زکات و... مصلحت را به معنای منفعت و به جای یکدیگر به کار برده است. (حسینی، ۱۳۸۱، ص ۹۶) صاحب جواهر نیز به مناسبت‌های مختلف، مصادیق متعددی از مصلحت را بیان کرده است. از مجموع مواردی که وی این واژه را بر آنها اطلاق کرده به دست می‌آید که مصلحت به معنای منفعت است (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۸۰/۱؛ ۱۰/۱۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۱۳۶/۱۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۱۱۷/۲۱؛ ۳۵۲/۲۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۵/۲۸). با اینکه لغویین از به کارگیری مصلحت به معنای منفعت پرهیز کردند، اما مراد فقها از منفعت در کاربرد مصلحت چیزی نیست جز همان معنای خیر و ضد فساد که مورد تصریح لغویین است (علی دوست، ۱۳۸۸، ص ۹۵). در نهایت، نخستین فقیهی که بابتی مستقل را به مصلحت اختصاص داد و انواع آن را تبیین کرد شهید اول در

کتاب القواعد و الفوائد قاعده ۶۴ بود و تصریح کرد که: «الشرع معلل بالمصالح» (شهید اول، ۱۴۰۰، ۲۱۸/۱).

۴. اقسام مصلحت در فقه شیعه

از منابع تشخیص مصلحت، نصوص و عقل است که بیش‌تر بیان شد. از دیگر منابع، ولی فقیه (فقیه جامع‌الشرایط) است که در زمان غیبت، اختیارات حکومت و تشخیص مصلحت به ایشان واگذار شده است. (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۱۴) از منابع دیگر می‌توان به عرف اشاره کرد. مراد از عرف، عرف خاص یعنی، عرف کارشناسان و خبرگان است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۴۶۶). برای شناخت مصلحت، وضوح و تشخیص آن لازم است انواع و اقسام آن بررسی شود.

۴-۱. مصلحت فردی و مصلحت نوعی

در مکتب اسلام، مصلحت هم فردی است و هم اجتماعی. در صورت تعارض شدید، مصالح اجتماعی مقدم است. مصلحت فردی یا مصلحت شخصی آن مصالحی است که در برابر مصالح عام قرار دارد و عبارت است از: مصلحت مربوط به فرد یا گروه‌های خاص، در برابر مصلحت نوعی که مربوط به عموم یا بیشتر افراد است و عموم در آن ذی‌نفع هستند. (فاکر میبیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۱) لحاظ مصلحت نوعی، نوعی نگرش عالی و فراتر از مصالح فردی است که اسلام به آن توجه ویژه داشته است. برخی این مصالح را در قالب مثالی چنین بیان کرده‌اند و آن اینکه انسان باید در حفظ مال خود بکوشد و از اتلاف آن جلوگیری کند؛ زیرا حفظ آن به نفع وی و مصلحت اوست، ولی اگر همین مال در کشتی باشد که حفظ آن موجب غرق شدن کشتی می‌شود مصلحت سرنشینان کشتی ایجاب می‌کند که از حفظ مال چشم‌پوشی کند و جان افراد را حفظ کند. یا اینکه کسی حق ندارد در حالت عادی، درختان باغ دیگری را قطع کند، ولی اگر سیلی آمد که مهارکردن آن نیازمند چوب درختان است، منافع و مصالح نوعی اقتضا می‌کند که بی‌درنگ و بدون جلب رضایت مالکان آن، درختان را قطع کنند تا در جلوگیری از ویرانی سیل استفاده کنند (فاکر میبیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۱).

۴-۲. مصالح معتبر و غیر معتبر

آنچه در میان دانشمندان اهل سنت به مصالح مرسله شهرت دارد از این تقسیم نشأت می‌گیرد؛ زیرا آنها معتقد هستند که مصالح به‌طور کلی از دیدگاه شارع مقدس به سه صورت است:

- مصالح معتبر یعنی، مصالحی که شرع بر اعتبار آن تصریح کرده باشد مانند مصالح پنج‌گانه اساسی؛
- مصالح ملغی و بی اعتبار یعنی، مصالحی که شارع نه تنها اعتبار آنها را امضا نکرده بلکه بر بی اعتباری آن تصریح کرده و منافع آن را نیز نادیده گرفته است مثل افزایش مال رباخوار، هرچند در جای خود،
مصلحت و منفعت به حساب می‌آید.

۴-۳. مصالح مرسله

مصالح مرسله که به آن مصالح مسکوت عنها نیز گفته می‌شود مصلحت‌هایی است که شرع در اعتبار و یا عدم اعتبار آن سکوت کرده است یا به دلیل نبودن موضوع و یا علت دیگری از سوی شارع، سخنی در رد یا امضای آن به میان نیامده است (غزالی، ۱۳۲۴، ص ۲۹۸) مانند عقود جدید (عقد بیمه). شیوه‌های آموزش و پرورش و نظم در راهنمایی و رانندگی. به تعبیر دیگر، آن چیزهایی است که به مصلحت عموم است، ولی شارع نسبت به آن سکوت کرده و رعایت آن را اثباتاً و نفیاً مورد توجه قرار نداده است (غزالی، ۱۳۲۴، ص ۲۷۸)، ولی فقها پس از بررسی جوانب امر، حکم آن را صادر می‌کنند. البته در فقه و حقوق شیعه نیز درباره عقود جدید و دیگر مسائل نوظهور، راه حل‌هایی وجود دارد هرچند به آنها مصالح مرسله اطلاق نمی‌شود.

۴-۴. مصلحت پایدار و ناپایدار

مصلحت‌های پایدار، اموری هستند که خیر و منفعت آنها ثابت و بادوام باشد مانند عدل و عدالت که همیشه خوب و دارای مصلحت است. مصلحت‌های ناپایدار، اموری هستند که منفعت در آنها مقطعی و موقتی باشد مانند احکام حکومتی.

۴-۵. مصالح اساسی (مصالح پنج‌گانه)

مصالح اساسی، همان مصالح شرعی و اسلامی بوده و عبارت است از کاری که در نظر شرع، مصلحت داشته باشد و شامل اموری است که نتیجه‌اش حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال باشد. این نوع مصلحت از جمله مصالح معتبری است که شارع مقدس نسبت به آنها اهتمام شدید دارد و قلمروی آن علاوه بر مصلحت‌های دنیایی، مصالح آخرتی را نیز دربرمی‌گیرد. غزالی معتقد است که مقصود شریعت، همین مصالح اساسی است. شاطبی نیز معتقد است که وضع احکام شریعت، تنها برای مصالح دنیوی و اخروی مردم است (ریسونی، ۱۳۷۶، ص ۳۰۱) و در حفظ این مصالح، احکام مناسبی تشریح کرده که حراست از آن را برعهده دارد. جهاد را تشریح کرده تا دین محفوظ بماند، قصاص را قرار داده تا جان‌ها حفظ شود، حد سکر را معین کرده تا عقل به سلامت باشد، حد سرقت را بیان کرده تا اموال حفظ گردد و حد زنا را برای حفاظت از نسل و نسب قرار داده است. این مصالح در حقیقت مصالح عالی‌ه هستند که دیگر مصالح جزئی، تحت یکی از اینها مندرج است.

۵. فلسفه وضع شأن در احکام

کارهایی که انسان انجام می‌دهد براساس اختیار اوست. هر فعل اختیاری انسان ناشی از مصلحتی است که فاعل برای آن فعل تصور و تصدیق کرده است و به مصلحت آن علم دارد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۳۰۸/۶) انجام احکام شرعی نیز با اختیار انسان انجام می‌گیرد و با مبانی افعال اختیاری انجام می‌پذیرد. این احکام از مصالح و مفاسد واقعی تبعیت می‌کنند هرچند ممکن است آن مصالح و مفاسد قابل فهم و درک نباشد (رازی، ۱۴۲۰، ۱۱/۱۲۷؛ العاملی (شهید اول)، ۱۴۰۰، ۳۸/۱) و محبوبیت و مبعوضیت مولا را به دنبال داشته باشد. محبوبیت و مبعوضیت بستگی به مراتب مصالح و مفاسد داشته و شدت و ضعف دارد (صدر، ۱۳۷۶، ص ۱۷۶؛ مطهری، ۱۳۷۵، ۳/۱۹۳). برای اثبات اینکه احکام تابع مصالح و مفاسد است به آیات و روایات بسیاری می‌توان تمسک جست که در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

۵-۱. آیات

قرآن کریم بعد از فرمان به اقامه نماز می‌فرماید: «ان الصلاة تنهى عن الفحشا والمنکر». (عنکبوت: ۴۵) طبیعت نماز گوهری است که مصلحت جلوگیری از امور زشت و ناپسند بر آن مترتب می‌شود. قرآن کریم آماده‌شدن زمینه تقوا در روزه‌دار (ر.ک.، بقره: ۱۸۳)، سامان یافتن امور مردم (ر.ک.، مائده: ۹۷)، پاک شدن زکات‌دهنده‌گان از رذایل و پرورش یافتن آنها با صفات پسندیده (ر.ک.، توبه: ۱۰۳) را فلسفه و حکمت الزام به روزه، حج و زکات می‌خواند چنان‌که مفسده موجود در برخی از گناهان مانند پلیدی شراب، قمار، بت‌پرستی و ازلام (نوعی بخت‌آزمایی) را فلسفه امر به اجتناب از آن امور می‌داند (ر.ک.، مائده: ۹۰).

۵-۲. روایات

بسیاری از روایت‌ها نیز مصالح موجود در متعلق اوامر یا مفاسد موجود در متعلق نواهی را بازگفته‌اند. (آغاز بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ۳۱۲/۱۵) شاید جامع‌ترین آنها خطبه معروف حضرت زهرا علیها السلام است (ابن بابویه، ۱۳۸۶، ۲۳۶/۱، الاربلی، ۱۴۲۱، ۱۰۹/۲) که در آن برای ایمان، نماز، زکات، حج، عدل، وجوب اطاعت، امامت، جهاد، صبر، امر به معروف، نیکی به پدر و مادر، صلح‌رحم و... فلسفه و حکمت‌هایی بیان شده است. با تحقیق در نظر فقها در برخی ابواب فقهی مثل حج، خمس، زکات و در مباحثی مثل مستثنیات دین، نفقه، مهریه و اجرت‌المثل و... مشخص می‌شود که برخی از فتاوای فقها ظهور در پذیرش تأثیر تفاوت‌ها دارند و این یعنی، تأثیر شأن در تعلق احکام. از آنجا که ثابت شد احکام، تابع مصالح و مفاسد واقعی است، پس مصلحت می‌تواند یکی از ادله یا مبانی تأثیرگذار بر شأن باشد و فلسفه وضع شأن، رعایت مصلحت نوعی و شخصی افراد است که بر برخی احکام تأثیرگذار است. در احکام مترتب بر زوجین ملاحظه می‌شود که رعایت شأن در مسائل مربوط به نفقه مهریه، نحله، اجرت‌المثل و... مدنظر فقها قرار گرفته است و این یعنی، مصلحت زن یا مرد یا هر دو در حکم به رعایت شؤون ایشان دخالت دارد.

۶. تعارض شأن با مصلحت

همان‌گونه که بیان شد هدف شارع از رعایت شأن افراد در وضع احکام، رعایت مصلحت برای تعظیم جایگاه انسان است، اما این‌گونه نیست که همیشه مصلحت و شأنیت مطابق و مکمل هم باشند و از هم پیروی کنند بلکه گاهی شأن با مصلحت تعارض پیدا می‌کند.

۶-۱. تعارض شأن فردی با مصلحت در احکام زوجین

در برخی موارد، شأن فرد با مصلحت در احکام مرتبط به زوجین تعارض پیدا می‌کند و آن جایی است که در اثر رعایت شأن فرد، عسر و حرج و یا ضرر بر فرد مقابل عارض شود. در بحث مهریه، نفقه و اجرت‌المثل این مسئله قابل تأمل است.

۶-۱-۱. مهریه

در تعیین مقدار مهریه، مسئله شأن تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد هرچند درجایی نوشته نشود و گفته نشود، اما حداقل تأثیر ضمنی خود را داشته و دارد. مقدار مهریه حداقل و حداکثری ندارد و امری توافقی بین طرفین است. در اینجا است که مسئله لزوم رعایت شأن افراد به کمک طرفین آمده و آنها را در تعیین مقدار مهریه یاری می‌کند. (محمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۳) در امر ازدواج، مرد و زن باتوجه به شأن و منزلت اجتماعی و موقعیت خانوادگی خود مقدار مهریه را تعیین می‌کنند (محمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۳)؛ یعنی در تعیین مقدار مهریه، شأن زوجین هر دو لحاظ می‌شود. اگر زوج و زوجه، موقعیت اجتماعی و شأن و منزلت خانوادگی بالایی داشته باشند مقدار مهریه باید طبق همان شأن تعیین شود؛ یعنی مرد به‌عنوان دهنده مهریه و زن به‌عنوان گیرنده مهریه، مهریه را باید براساس شأن خود و همچنین براساس شأن همسر خود پرداخت کند و چه‌بسا در صورت عدم رعایت شأن و منزلت خود، موجب هتک حرمت و یا کوچکی و تحقیر شود. در چنین مواردی است که لزوم رعایت شأن زوجین در پرداخت مهریه خود را به‌خوبی نمایان می‌کند (محمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۳).

رعایت شأن زوجین در تعیین مهریه همیشه ممدوح نیست بلکه در روایاتی آمده است که اگر فردی مؤمن، اما فقیر بود به او دختر دهید. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۲۰/۷۶) همچنین در روایات، سفارش

زیادی به پایین بودن مهریه شده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۴/۷؛ نوری طبرسی، ۱۴۰۸، ۸۱/۱۵). در جای دیگر آمده است: «بهترین زنان کسانی هستند که مهریه خود را ببخشند» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱۵/-). این دو مورد یعنی، پرداخت مهریه براساس شأن زوجین و سفارش به کم بودن مهریه با یکدیگر تعارض پیدا می کنند. در مورد مردانی که توان پرداخت مهریه در حد شأن همسر خود را ندارند به دلیل مصلحت در حفظ و تداوم زندگی زناشویی همسرانشان تشویق به بخشش مهریه یا کم بودن مهریه شده است.

۶-۱-۲. نفقه

عمده دلیل فقها برای اثبات وجوب نفقه، آیه: «الرجال قوامون» است و روایاتی که به طور صریح، وجوب نفقه را بیان می کنند مانند روایتی از محمد بن مسلم از ابی عبد الله علیه السلام که می فرماید: «به امام گفتم مرد ملزم به پرداخت نفقه چه افرادی از خویشاوندان است؟ امام علیه السلام فرمود: پدر، مادر، فرزند و همسر» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴/۱۳). منظور از ملاک تعیین نفقه این است که برای تعیین مقدار نفقه زن به وضعیت مالی زوج توجه می شود یا ملاک و معیار سنجش مقدار نفقه، شأن اقتصادی زن است؟ بنابر نظر مشهور فقهای امامیه، ملاک تعیین نفقه، وضعیت و حال زوجه است و باید با توجه به زندگی زنان امثال او در آن شهر و سرزمین، نفقه آن زن تعیین شود (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ۸/۴۵۵؛ عاملی، ۱۴۰۰، ۲/۴۵؛ کاشف الغطا، ۱۳۵۹، ۲/۳۴؛ خویی، ۱۴۱۰، ۲/۲۸۷؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۱۲؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۲/۵۵؛ حلی، ۱۴۰۸، ۲/۲۹۳؛ حلی، ۱۴۱۰، ۲/۳۰).

گروهی دیگر عقیده دارند که ملاک در تعیین نفقه، وضعیت مالی زوج است، پس اگر زوجه از خانواده ثروتمند و زوج فقیر باشد نفقه در حد زندگی فقرا برای زوجه در نظر گرفته می شود و دیگر شأن زن دخالتی در تعیین نفقه ندارد. شیخ طوسی این قول را ترجیح می دهد و می گوید: «نفقه زوجه با در نظر گرفتن وضعیت زوج تعیین می شود نه موقعیت و وضعیت زن» (طوسی، ۱۳۸۷، ۶/۷). فیض کاشانی در کتاب مفاتیح الشرایع بعد از نقل قول مشهور به این نظر اشاره می کند: «قول ضعیفی میان فقهای امامیه وجود دارد که در نظر گرفتن موقعیت زوج برای تقدیر نفقه را محتمل می داند و استدلال

آنها به آیه ۷ سوره طلاق است که می‌فرماید: باید آنکه توانگر است نفقه همسر مطلقه‌اش را که به فرزند او شیر می‌دهد، توسعه بخشد و آن که روزی بر او تنگ شده است باید در حدی که خدا به او نعمت داده، نفقه دهد. خدا هیچ‌کس را جز به آن مقدار که به او داده است، تکلیف نمی‌کند. دیری نخواهد گذشت که خدا پس از سختی، آسانی پدید آورد» (فیض کاشانی، بی‌تا، ۲/۲۹۹). باتوجه به تعارض پیش آمده بین این دو دسته از نظرات فقها به نظر می‌رسد که بر اساس مصلحت خانواده باید موقعیت مالی شوهر نیز در تعیین نفقه مدنظر قرار گیرد؛ زیرا بعد از ازدواج، زن و مرد یک خانواده را تشکیل می‌دهند. بنابراین، اگر مردی ثروتمند با زنی فقیر ازدواج کند مرد حق ندارد وضع گذشته او را ملاک تعیین نفقه قرار دهد و در حق او کوتاهی کند (سبزواری، ۱۴۱۴، ۲۵/۳۰۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱/۱۸۸).

۶-۳-۱. اجرت‌المثل

یکی دیگر از مسائلی که در ازدواج مطرح بوده و محل جریان قاعده شأن می‌باشد و مصلحت در آن نهفته است، مورد اجرت‌المثل ایام زوجیت است و آن این است که زن در مدتی که در تزویج شوهر بوده و در خانه شوهر به سر می‌برد شرعاً مکلف نیست که کارهای خانه شوهر مانند پخت‌وپز، نظافت و... را انجام دهد و اگر زن این کارها را انجام دهد (که اکثر خانم‌ها این کارها را با شوق و تبرعاً و بدون هیچ چشم‌داشتی انجام می‌دهند) زن می‌تواند در برابر انجام این کارها از شوهرش اجرت طلب کند، اما چون غالباً قبل از انجام این نوع کارها اجرت و دستمزد مشخص نشده و نمی‌شود، اگر زن مطالبه اجرت کند مرد باید اجرت‌المثل را پرداخت کند. (محمدی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۹)

در اینجا ممکن است اشکالی مطرح شود: بین این مطلب که غالباً زنان به دلیل مصلحت حفظ زندگی مشترک کارهای منزل را تبرعاً انجام می‌دهند و این مورد که در صورت تقاضای زن یکی حقوقی که شامل حال وی می‌گردد دریافت اجرت‌المثل ایام زوجیت بر اساس شأن زن است، در این صورت تعارض پیش می‌آید. در جواب و برای رفع تعارض لازم است گفته شود در این مورد اگر مقدار اجرت مشخص نشده باشد شوهر باید در دادن اجرت‌المثل به همسرش، شأن و منزلت او را رعایت کرده و بر اساس موقعیت اجتماعی و خانوادگی او اجرت‌المثل این ایام را به زن بپردازد به دلیل نفی ضرر و نفی عسر و حرج؛ زیرا ممکن است زن درآمد دیگری نداشته باشد و برای رفع نیازهای خود نیاز به

اجرت‌المثل داشته باشد. البته بار دیگر تأکید می‌شود که غالباً زنان کارهای منزل را تبرعاً انجام می‌دهند.

۷. مشکلات تعارض شأن با مصلحت نوعی (حکومتی)

باتوجه به رعایت شأن افراد در وضع برخی از احکام و این مطلب که رعایت شأن براساس مصلحت است، گفته شد که در برخی موارد شأن با مصلحت تعارض پیدا می‌کند. گاهی این تعارض در محیط خانواده و زوجین پیش می‌آید که به برخی موارد آن اشاره شد و گاهی تعارض شأن و مصلحت مربوط به جامعه و حکومت است و مشکلاتی را برای جامعه و عموم به وجود می‌آورد.

۱-۷. اخلال در نظام (مصلحت حفظ نظام)

در بحث حفظ نظام بین فقهای اسلامی هیچ اختلافی نیست و همگی بر وجوب حفظ نظام اتفاق نظر دارند. (ولایتی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۳) باتوجه به اینکه در عنوان وجوب حفظ نظام، هیچ عنوان و حالتی عارض نشده است وجوب حفظ نظام از احکام اولیه است. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «حفظ نظام از واجبات مؤکد است» (خمینی، بی تا، ۶۱/۲). در جای دیگر نیز بر اهمیت حفظ نظام جمهوری اسلامی تأکید کرده است: «مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود از اهم واجبات عقلی و شرعی است» (خمینی، ۱۳۷۸، ۲۹۷/۱۵). حضرت علی ع می‌فرماید: «از آن کسی که در برابر نظام بایستد، خواسته شود دست از فساد بردارد اگر نپذیرفت با او پیکار شود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳).

برای مصلحت نظام دو معنا در فقه بیان شده است:

حفظ حوزه اسلامی در برابر دشمنان داخلی و خارجی هنگام هجوم اجانب به سرزمین‌های اسلامی و یا نفوذ بیگانگان در مراکز تصمیم‌گیری مربوط به مسلمین. این تعبیر در کلام برخی از فقها از جمله آیت‌الله نایینی به چشم می‌خورد که می‌نویسد: «تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه» (محقق نایینی، ۱۴۲۴، ص ۵). سیدمحمدکاظم یزدی در حکم جهاد علیه اشغال‌گران انگلیس در جنوب ایران نیز می‌نویسد:

«پاسداری از کبان اسلام و دفاع با جان و مال از ثغور مسلمین در برابر تهاجم کفار از مهمترین واجبات است» (محسن حیدری، ۱۳۷۵، ص ۸۰).

حفظ آراستگی درون جامعه اسلامی و نهادهای اجتماعی که از آن به جلوگیری از هرج و مرج و اختلال نظام و امثال آن تعبیر می‌شود. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌گوید: «حفظ نظام و جلوگیری از اختلال امور مسلمانان از مهمترین واجبات است» (خمینی، ۱۳۶۹، ۴۶۱/۲). محقق نایینی با اشاره به هر دو می‌نویسد: «چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام بلکه مهمتر بودن وظایف مربوط به حفظ نظم مملکت از تمام امور حسبیه از اوضاع قطعیات است» (محقق نایینی، ۱۴۲۴، ص ۵).

حفظ نظام جامعه اسلامی و حدود و ثغور کشور اسلامی و جلوگیری از بی‌نظمی و هرج و مرج از اهداف عالی حکومت اسلامی است و در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام بنابه تشخیص و راهنمایی عقل، تداوم حکومت اسلامی امری ضروری است (محقق نایینی، ۱۴۲۴، ص ۲۰)، اما کیفیت دفاع و حفظ نظام برحسب مقتضیات زمان متفاوت است، پس بر حاکم اسلامی است که به هر طریقی که ممکن است اسلام و مسلمانان را از خطرات حفظ کند (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۶۸). از دیدگاه امام که حفظ نظام واجب‌ترین واجب‌هاست (خمینی، ۱۳۷۸، ۴۳۰/۱۵) ملاک وجوب حفظ نظام، مطابقت آن با مصلحت عمومی جامعه است و اخلاق به آن نیز نادیده گرفتن مصلحت عمومی است و ربطی به عسر و حرج، اضطرار و ضرر ندارد. وجوب حفظ نظام و حرمت اخلاق در نظام جمعی است؛ یعنی تک تک مکلفان مأمور به حفظ آن و منهی از هتک و اخلاق به آن هستند اعم از اینکه با اخلاق در آن عسر و حرج و ضرر پیش آید یا نه (علی دوست، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷).

سند فقیه در افتاء به وجوب حفظ نظام یا حرمت اخلاق به نظام گذشته از ادله نقلی است مانند سخن امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «عظیم‌ترین فریضه در باب حقوق، حق والی بر مردم و حق مردم بر والی و مراعات آن مایه تحقق نظام الفت در میان مردم و عزت دین و حکم عقل است؛ زیرا عقل مراعات مصالح عمومی را واجب می‌داند و آنچه را عقل در سلسله علل و مناط درک و داوری کند شرع نیز به آن

حکم می‌کند» و می‌فرماید: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۷/۲۵۱). در مواردی که بین حفظ نظام و احکام دیگر تعارض وجود داشته باشد باید براساس مصلحت قوی‌تر، حکم دیگر را کنار گذاشت؛ زیرا مصلحت حفظ نظام، مصلحتی است که علاوه بر حفظ دین، مصلحت افراد جامعه را نیز دربرمی‌گیرد (ولایتی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۸).

چنان‌که گفته شد مصلحت حفظ نظام در برخی موارد، مرتبط با اموری است که عدم رعایت آنها سبب بروز فساد و اختلال در نظام جامعه می‌شود. برای مثال می‌توان گفت از آنجا که حکومت جمهوری اسلامی ایران به عنوان حکومتی اسلامی و شیعی الگوی جهان اسلام است، اگر سردمداران حکومتی و دولتی آن به‌ویژه مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری یا رئیس قوه قضاییه و... که شأن و منزلت اجتماعی بالایی دارند و از نظر فردی و خانوادگی نیز از نظر شأن اقتصادی، ثروت فراوان از خود یا از اجداد خود داشته باشند، نمی‌توانند مطابق شأن خود که در رأس حکومت قرار دارند یا مطابق شأن اقتصادی خود رفتار کنند؛ زیرا براساس سیره اهل بیت علیهم‌السلام که ساده‌زیست بودند از مقامات حکومت اسلامی نیز انتظار ساده‌زیستی می‌رود.

اگر این افراد طبق شأن خود رفتار کنند مسلماً به نظام اسلامی ضربه وارد می‌شود و دیگر آن وجهه‌ای که از رهبر جامعه اسلامی در طول دوران امامت امامان به‌ویژه علی بن ابیطالب علیه‌السلام ترسیم شده بود نزد دیگران از بین رفته و حتی در جوامع بین‌المللی نیز ابهت خود را از دست می‌دهد و فرقی بین حکومت‌های شاهنشاهی و اسلامی باقی نمی‌ماند. به همین دلیل است که هم امام خمینی (ره) و هم مقام معظم رهبری در کمال ساده‌زیستی مردم را همراهی می‌کنند.

۷-۲. دین‌گریزی

از مواردی که رعایت شأن شخص منجر به تعارض با منصب اجتماعی می‌شود بحث حفظ دین است که مقدم بر عمل مطابق با شأن است و حفظ دین اسلام از ضروریات بوده و زیرمجموعه و جوب حفظ نظام قرار می‌گیرد. در جامعه اسلامی، روحانیت به عنوان الگوی دین و شرع قرار دارد و رفتار و عملکرد آنها و اطرافیان‌شان به صورت موشکافانه مورد بررسی مردم قرار دارد. انجام بسیاری از افعال و اعمال

ازسوی روحانیت در نظر عرف، قبیح شمرده می‌شود. ممکن است شرع، امری را نهی نکند و عقلاً هم در حوزه وظایف طلبه جای بگیرد، اما با عرف سازگار نباشد و عرف در خود شرع هم مقدس و محترم است. برای مثال اگر شخص با سرمایه فراوان که شأن اقتصادی او مسافرت‌های خارجی، سفره رنگین، مهمانی‌های مجلل و منزل و ماشین گران بهاست یا اینکه شأن همسر فردی، نفقه در سطح بالا را می‌طلبد. حال چنین فردی با این درجه از شأنیت و منزلت در جایگاه طلبه، اشتغال به تحصیل و تدریس و... در حوزه داشته باشد. شأن طلبگی مغایر با چنین شأن اقتصادی است؛ زیرا شأن و نقش طلبگی حدومرزی برای او ایجاد کرده که حاکم بر تمام شئونات زندگی او اعم از شئونات فردی و اجتماعی اوست و نمی‌تواند بدون توجه به این شأن، رفتار کند. در منطق طلبگی، مال اندوزی و سرمایه‌داری به معنایی که در قرآن کریم مورد مذمت قرار گرفته است سبب کراهت و وعده عذاب شده است (توبه: ۳۴).

رفتار مخالف با زی طلبگی منجر به دین‌گریزی دیگران می‌شود؛ زیرا براساس وظیفه طلبگی و انذار و تبشیر مردم، یک طلبه باید به ساده‌زیستی بشارت دهد و اگر خود رعایت نکند منجر به ناسازگاری میان قول و عمل مدعیان دین می‌شود که از عوامل مهم دین‌گریزی است. حتی مردمی که به فضای بسته دین اعتراض می‌کنند دوست ندارند یک روحانی، ریش نامتعارف بگذارد یا طور خاصی لباس بپوشد یا در مهمانی مجلل حضور داشته باشد. همان مردم دوست دارند روحانی، قداست داشته باشد و مطابق شأنی که عرف برای او وضع کرده است، رفتار کند.

۳-۷. بدینی نسبت به جایگاه اجتماعی

در قرآن کریم آیاتی است که نشان می‌دهد شأن افراد در میزان مطلوبیت یک عمل مؤثر است. آیه یازدهم سوره مجادله می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا فَرَفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون شما را گویند در مجالس جای باز کنید جای باز کنید تا خدا در کار شما گشایش دهد و چون گویند که برخیزید، برخیزید. خدا آنهایی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که دانش یافته‌اند به درجاتی برافزود و خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است.» این نشانگر آن است که

یک عمل می‌تواند برای افراد مختلف مراتب متفاوتی از مطلوبیت را داشته باشد چنانچه جادادن به دیگران برای همه موجب رفعت مقام خواهد بود، اما اگر عالمی این کار را انجام دهد نه یک درجه بلکه چندین مرتبه خداوند او را بالا می‌برد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۹/۱۸۹).

سحرخیزی خوب است و از یک شیعه خوب‌تر؛ یعنی اگر برای مردم عادی استجاب دارد، برای صاحبان مناصب مقدسه تأکید بیشتری خواهد داشت تا آنجا که نماز شب بر پیامبر ﷺ واجب می‌شود. (کاظمی، بی تا، ۱/۲۱۹؛ خوبی، ۱۴۱۸، ۶/۲۹۴) برخی اشخاص در موقعیت اجتماعی بالا مورد توجه هستند از جمله می‌توان به ریاست حوزه‌های علمیه یا امام جمعه و امام جماعت و... اشاره کرد که اگر علاوه بر جایگاه اجتماعی، شأن اقتصادی عالی نیز داشته باشند به دلیل موقعیت اجتماعی خود نمی‌توانند طبق شأن خود رفتار کنند و زندگی مجلل برای خود و اطرفیانشان بسازند. برای مثال می‌توان به خانم دکتری که همسر امام جماعت شده است، اشاره کرد که اگر ایشان تابه حال مقید به پوشش چادر نبوده از زمان ازدواج به دلیل موقعیت همسرش مقید به پوشش چادر و حجاب کامل می‌شود.

مرتبه مطلوبیت حجاب برای زنان باتوجه به شأن آنها متفاوت است. هرچند پرده‌نشینی برای تمام زنان مطلوب است، اما برای یکی واجب می‌شود و برای دیگری مستحب و این مورد از مصادیق تأثیر شأن در مراتب حکم شرعی است. اصل حجاب و مطلوبیت آن برای همگان ثابت است، ولی شأن بانوان نیز در این امر دخیل است به گونه‌ای که از همسران پیامبر ﷺ پرده‌نشینی (احزاب: ۵۳؛ احزاب: ۳۳) و از زنان آزاده، پوشش سر و گردن و سینه خواسته شده (نور: ۳۱؛ احزاب: ۵۹)، ولی کنیزکان ملزم به پوشش سر نیستند (سبحانی، بی تا، ۱/۶۹؛ بهجت، ۱۴۲۳، ۱/۱۸۰؛ حلی، ۱۴۰۷، ۳/۱۰۳). باتوجه به مطالب یادشده این نتیجه حاصل می‌شود که در تعارض بین عمل به شأن شخصی و موقعیت اجتماعی اگر عمل به شأن منجر به اخلال در نظام یا دین‌گریزی مردم و بدبینی به جایگاه اجتماعی شخص شود رعایت شأن شخصی لازم نیست و رفتار مطابق آنچه عرف از وی انتظار دارد، لازم است.

۸. نتیجه‌گیری

مصلحت به معنای ضد مفسده، خیر و منفعت است. احکام خداوند برپایه مصالح و مفسد واقعی جعل شده و نصوص معتبر دینی بر نقش عنصر مصلحت دلالت دارد. نخستین فقیه‌ای که بحث مصلحت را در مسائل فقهی بنیان‌گذاری کرد، شیخ مفید در کتاب المقنعه بود و بعد از ایشان فقه‌های دیگری چون شیخ طوسی، صاحب جواهر و... نیز از عنصر مصلحت در مسائل فقهی استفاده کردند. مصلحت در فقه شیعه، اقسام و انواع مختلف دارد مانند مصلحت فردی و مصلحت نوعی، مصالح معتبر و غیر معتبر، مصالح مرسله، مصلحت پایدار و ناپایدار و مصالح اساسی را می‌توان اشاره کرد.

فلسفه وضع شأن در احکام، رعایت مصلحت شخصی و نوعی افراد است و مصلحت از مبانی تأثیرگذار بر شأن محسوب می‌شود. شأن و مصلحت همیشه مطابق هم پیش نمی‌روند و گاهی این دو عنوان با یکدیگر در تعارض هستند. برای مثال در احکام زوجین در بحث مقدار مهریه که باید براساس شأن زوجین باشد و روایاتی که زنان را تشویق به بخشش و یا کمی در مهریه می‌کنند یا در بحث نفقه که مقدار نفقه براساس شأن زوج است یا زوجه در بحث اجرت‌المثل، تبرعی کارکردن زوجه در منزل با دادن اجرت‌المثل به محض درخواست زوجه در تعارض است. در بحث مصلحت نوعی و احکام حکومتی نیز تعارض شأن شخصی افراد با مسائلی چون حفظ نظام، حفظ دین و حفظ جایگاه و منزلت اجتماعی در تعارض هستند. در این موارد رعایت شأن افراد به دلیل مصلحت مهمتر، نادیده گرفته می‌شود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم. مترجم: مکارم شیرازی، ناصر.
۱. ابن بابویه (شیخ صدوق) (۱۳۸۶). علل الشرایع. قم: کتابفروشی دآوری.
 ۲. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۱۸). مقاصد الشریعه. بی‌جا: بی‌نا.
 ۳. ابن فارس، ابوالحسن (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغه. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۴. الاربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱). کشف الغمه فی معرفه الاثمه. قم: انتشارات رضی.
 ۵. اصفهانی (فاضل هندی)، محمدبن حسن (۱۴۱۶). کشف اللثام و الایهام عن قواعد الاحکام. قم: جامعه مدرسین.

۶. بحرانی، آل عصفور، و یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵). الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۷. البوطی، محمد سعید رمضان (۱۴۱۰). ضوابط المصلحه فی الشریعه الاسلامیه. بی جا: دار الاسلامیه و الرساله.
۸. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۳). وسیله النجاه. قم: انتشارات شفق.
۹. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). ولایت فقیه. قم: اسراء.
۱۱. حبیب نژاد، احمد (۱۳۸۴). تشخیص مصلحت در آیین فقه و حقوق. قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
۱۲. حسینی، سید علی (۱۳۸۱). سیر تطور مصلحت در فقه شیعه. نشریه طلوع، سال اول، شماره اول، ص ۸۸.
۱۳. حلی، جعفرین حسن (۱۴۰۸). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰). تحریر الاحکام الشریعه. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۵. حلی، نجم الدین جعفرین حسن (۱۴۰۷). المعتبر فی شرح المختصر. قم: مؤسسه سیدالشهدا.
۱۶. حیدری، محسن (۱۳۷۵). حماسه جاوید. قم: انجمن مفاخر فرهنگی کشور.
۱۷. خلیل جر (۱۳۹۱). فرهنگ لاروس. مترجم: طیبیان، سید حمید. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۸. خمینی، سید روح الله (۱۳۶۹). کتاب البیع. بی جا: بی نا.
۱۹. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۰. خمینی، سید روح الله (بی تا). منهاج الاصول الی علم الاصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰). منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم.
۲۲. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸). موسوعه الامام الخویی. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۲۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دار العلم.
۲۵. ریسونی، احمد (۱۳۷۶). اهداف دین از دیدگاه شاطبی. مترجم: اسلامی، سید حسن، و ابهری، سید محمد علی. قم: بوستان کتاب.
۲۶. سبحانی، جعفر (۱۳۸۶). ثبات و تغییر در احکام شرعی. نشریه فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۴۹، ص ۶۸.
۲۷. سبحانی، جعفر (بی تا). نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۸. سبزواری، سید عبدالعلی (۱۴۱۴). مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم: المنار.
۲۹. سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۵). نهج البلاغه. مترجم: آیتی، عبدالمحمد. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی و بنیاد نهج البلاغه.
۳۰. شهید اول (۱۳۹۹). القواعد و الفوائد. قم: مکتبه المفید.
۳۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۲). حاشیه شرایع الاسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. شیخ مفید (۱۴۱۰). المقنعه. قم: جامعه مدرسین.
۳۴. صدر، محمد باقر (۱۳۷۶). دروس فی علم الاصول. قم: دارالصدر.
۳۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). حکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

۳۶. طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸). ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل. قم: مؤسسه آل‌البيت علیه السلام.
۳۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳۸. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۷۸). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۳۹. طهرانی، آغا بزرگ (۱۴۰۳). الذریعه الی تصانیف الشیعہ. بیروت: دار الاضواء.
۴۰. عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی (۱۴۰۰). القواعد و الفوائد. قم: کتابفروشی مفید.
۴۱. عاملی (شهید اول)، محمدبن مکی (۱۴۱۷). الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه. قم: جامعه مدرسین.
۴۲. عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ. قم: مؤسسه آل‌البيت علیه السلام.
۴۳. علی دوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). فقه و مصلحت. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۴. غزالی، محمدبن محمد (۱۳۲۴). المستصفی من علم الاصول. بیروت: دارصادر.
۴۵. الغطا، سیدبن جعفر (۱۴۲۲). انوار الفقاهه. نجف: مؤسسه الغطاء.
۴۶. الغطا، محمدحسین (۱۳۵۹). تحریر المجله. نجف: المکتبه المرتضویه.
۴۷. فخرالدین، ابوعبدالله محمدبن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: هجرت.
۴۹. فیض کاشانی، محمدمحسن (بی تا). مفاتیح الشرایع. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۰. فیومی، احمدبن محمد مفری (بی تا). مصباح المنیر. قم: منشورات دار الرضی.
۵۱. کانونزبان، ناصر (۱۳۸۵). حقوق مدنی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵۲. کاظمی، جوادبن سعد اسدی (بی تا). مسالک الافهام الی آیات الاحکام. بی جا: بی تا.
۵۳. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷). اصول کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفا.
۵۵. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۳). معارج الاصول. قم: مؤسسه آل‌البيت علیه السلام.
۵۶. محقق نایینی، میرزا محمدحسین (۱۴۲۴). تنبیه الأمه و تنزیه المله. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۷. محمدی، ناصر (۱۳۹۶). قاعده شأن از منظر فقه مقارن. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۵۸. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر.
۵۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
۶۰. مفید، محمدبن نعمان (۱۴۱۳). احکام النساء. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۶۱. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۰۹). تحریر الوسیله. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۶۲. میبدی، فاکر (۱۳۷۸). مصلحت نظام در اندیشه امام خمینی (ره). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۶۴. نظرزاده، عبدالله (۱۳۹۲). مصلحت و نقش آن در استنباط احکام شرعی و حکومتی. نشریه علمی-پژوهشی سیاست متعالیه، شماره ۱، ص ۶۱.
۶۵. نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل‌البيت علیه السلام.
۶۶. ولایتی، محسن (۱۳۹۴). مبانی فقهی حفظ نظام در اندیشه امام خمینی (ره). نشریه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۲، ص ۱۰۸.